

کیمپان

کارت سر-سخن همیلتون را که درصد بود تا او را دلداری دهد، قطع کرد و گفت:

«همیلتون! تنها افرادی که در این کره خاکی معتقدند که ما مردم خود را به زودی باز خواهیم یافت تو و دوستان فرانسویت هستیید. ما هم احقن نما شده‌ایم! من می‌روم بیرون، طرح را اعلام می‌کنم و مکمل و هشت ساعت بعد، آن برنامه به هم می‌خورد.»

چهل کوزه‌های را بعد با کلافگی ادامه داد:

- مطمئن نیستم حالا چه باید کرد. ولی راه‌های چاره‌ای که برایم مانده، زیاد نیست! لازم است که همه دیپلمات‌های ایرانی را از آمریکا اخراج کنیم، تحریم اقتصادی باید با شدت اجرا شود. مسئله تنها انتخابات رئیس‌جمهور نیست! آن‌ها اعتبار و حیثیت ما را زیر سوال بردند و ما هیچ کاری از دستمان ساخته نیست.

همیلتون با ناراحتی آشکاری گفت: «آقای رئیس‌جمهور، من متأسفم!»
کارتز در حالی که سعی می‌کرد، لحن صدایش آرام‌تر باشد، جواب داد:

مطمئن نبستم شما هر چه در قوه داشتید به فعل درآوردید. ولی مفید واقع نشد و معتقدم هیچگاه هم مفید واقع نخواهد شد.»

همیلتون موقع بیرون رفتن لحنهای میان دولنگه در ایستاد و نگاهی به کارتز کرد که هنوز از پنجره باز بیرون را تماشا می‌کرد.

در طول چهارماهگی که از اسارت ماموران آمریکایی می‌گذشت، بارها نسبت به آزادی آنها امیدوار و بعد ناامید شده بودند، خبر آن روز اگرچه بدترین خبری نبود که در این مدت شنیده بودند اما شکی نداشت که اگر وضعیت به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کرد، حتی اگر در حزب دموکرات به طور قطعی، ادوار کندی را کنار می‌زدند، در مقابل کاندیدای حزب جمهوریخواه شانس‌ی برای پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری نداشتند.

اما چه کاری از دست او ساخته بود؟

توقف قدم‌های همیلتون در کنار در، کارتز را بر آن داشت تا رویش را به طرف در برگرداند.

- چیزی می‌خواهی بگوئی همیلتون؟

همیلتون من من کنار و با تردید جواب داد:

راستش در نظر دارم، تعطیلی آخر هفته را در جورجیا با مادرم

بگذرانم ولی شاید بهتر باشد در واشنگتن و در دسترس باشم.

کارتز بار دیگر به سوی پنجره برگشت و به آهستگی گفت: نه لازم نیست بمانی به خانه برو و با خانواده‌ات باش. اطمینان داشته باش هیچ اتفاقی درباره گروگان‌ها در اینجا نخواهد افتاد، فقط در دسترس باش تا اگر احتیاج بود، با تلفن اطلاع بدهم برگردی!

همیلتون در را بست و فرخت شد. در راه با پاول برخورد که همراه ژنرال جونز به اطاق کارتز می‌رفتند تا برای جلسه عصر آن روز آماده شوند.

کارتز گفت: «آقایان!همان‌طور که اطلاع دارید، در اولین هفته‌ای که گروگان‌ها به اسارت درآمدند، من به روسای ستاد مشترک دستور دادم طرح نجاتی را که در یک اوضاع و احوال شوم و ناسامعده بتوان از آن استفاده کرد، تدوین کنند. یک تیم از کارشناسان نظامی گزارش کرده‌اند که به نحو اطمینان‌بخشی قدرت نجات افراد ما دارند. من خواستم قبل از این که تصمیمی دراین‌باره بگیرم، از نظر شما مطلع شوم.»

جمعی که کارتز در میان آنها صحبت می‌کرد، کماکان همان نفراتی بودند که در نخستین جلسه بعد از حمله به سفارت دور هم جمع شده بودند.

همیلتون درباره سخن رئیس‌جمهور اندیشید. «رئیس‌جمهور می‌تواند بگوید یا حتی باور داشته باشد که تصمیمی دراین‌باره نگرفته اما این طور نیست، او در واقع تصمیم خود را گرفته است.»

رئیس‌جمهور از هارولد براون خواست تا در این فعل و انفعالات دربار، طرح، خطرات و مشکلات و امیدی که به موفقیت آن دارند، توضیح دهند. نقشه‌ای که ژنرال جونز روزی میز بزرگ فرارده، شبیه همان نقشه‌ای

بود که ژنرال جان پاستی مدتی قبل آن را برای همیلتون توضیح داده بود. همیلتون به آهستگی زیرگوش وارن کریستوفر که طرف چپ او

نشسته بود، زمزمه کرد:

«توجه فکر می‌کنی.»

- من مطمئن نیستم! آیا ونس از این موضوع اطلاعی دارد؟

- از طرح نجات! البته که دارد!

- نه!آیا نه! می‌دانم که رئیس‌جمهور تا چه اندازه در اجرای این

عملیات مصر است!

- این را نمی‌دانم. اما استنباط من این است که آن‌ها درباره این مسئله قبلا با هم صحبت کرده‌اند. ونس در حالی که اجازه می‌خواست حرفش را بزند، کمی صندلی‌اش را جلو کشید. بعد با اشاره دست کارتز همگی منتظر شدند تا نظرش را بگوید. ونس عینکش را تا نوک بینی پایین آورد تا بتواند مطلقاً را که در حین گفتگویی دیگران یادداشت کرده بود، از روی کاغذ بخواند. بعد با صدای شمرده‌ای گفت: «برای هر یک از ما در وزارت خارجه که با مردم خود در تهران آشنایی داریم، مسئله گروگان‌ها، هم حائز اهمیت و هم عجزآور است. بالاتر از همه.»

کمی صبر کرد و صورتش را به طرف کارتز برگرداند.

«باعث عجز رئیس‌جمهور هم شده است. همه ما مکرر در مکرر، در آن هنگامی که فکسر می‌کردیم غائله خاتمه یافته و به نقطه رفع مانع رسیدیم‌دوباره ناامید و مایوس بر جای خود قرار گرفته‌ایم. اکنون زمان بسپار مشکلی است. با این حال من عقیده دارم که نباید ناامید شد و باید به پیدا کردن راه‌های مناسب برای مذاکره ادامه دهیم. من به شدت با ماموریت نجات مخالفم.»

این جمله را به خصوص به طرز مخصوصی ادا کرد و بعد به چهره تکتک افرادی که دور میز نشسته بودند، نگاه کرد. بیش از همه چهره برزیسنکی و ترتر از این مخالفت درهم رفته بود. ونس ادامه داد:«جازه دهید کمی بیشتر توضیح دهم». ابتدا این که با شنسیدن جزئیات طرح به شدت مشکوکم که عملیات با موفقیت انجام شود. طبق این طرح ما لازم است مسخفیه‌ها وارد ایران شویم، به طرز تهران حرکت کنیم، از دیوار سفارت بالا برویم و همه آمریکایی‌ها را حرکت دهیم. من باور نمی‌کنم که بدون این که آسیبی به گروگان‌ها یا اعضای تیم نجات برسد، قادر به انجام همه این کارها باشیم. شما بهترین نتیجه ممکن را در نظر بگیرید و باز فرض کنید که همه‌چیز طبق طرح پیش برود و همه گروگان‌ها زنده از سفارتخانه خارج شوند. صدها نفر آمریکایی در تهران ساکن هستند. فرض کنید که مبارزان بعد از این جریان، آنها را زندانی کنند، آن وقت تکلیف چیست؟ دوباره همان جایی خواهیم بود که امروز هستیم.

ونس همراه مکئی کوتاه به اطرافش نگاه کرد تا تاثیر حرف‌هایش را بر حضار ببیند. رئیس‌جمهور نشان می‌داد که به دقت به حرف‌هایش گوش می‌کند.
«و بالاخره، آقای رئیس‌جمهور، ما باید نسبت به اجرای موفقیت‌آمیز یا غیر موفقیت‌آمیز طرح نگرانی‌های خود را از نظر دور نکنیم. روسیه در قبال عمل ما چه جوابی خواهد داد؟ کشورهای عرب همسایه ایران در صورتی که ما به داخل ایران نفوذ کنیم و در این فعل و انفعالات تعدادی را بکشیم، چه خواهند گفت؟ آیا ما می‌توانیم نام این کار را عملیات نظامی بگذاریم و از زیربار اتهام «اقدامی نظامی بر علیه ایران»

پاورقی



اعتراف تلخ کارتز

«ولی آقای رئیس‌جمهور، آنها هنوز آمریکایی هستند!»
- این را می‌دانم و نسبت به رفاه و آسایش آنها هم بی‌علاقه نیستم. ولی من برای آن گروگان‌هایی که نماینده من، شما و کشور ما هستند،

خود را متعهد می‌دانم.»

کارتز با لحنی قاطع ادامه داد:

- درباره عکس‌العمل جهان هم با نظر شما مخالفم. اگر طرح عملی شد که دوستانتان نفس راحتی خواهند کشید ماجرا پایان می‌یابد.کشورهای



مسلمان هم حداکثر یکی، دو اعلامیه برای حفظ وحدت اسلامی صادر می‌کنند و بعد همه چیز تمام می‌شود و می‌رود. درباره روسیه هم مانند شما نگران نیستم. ما تنها در صورتی که دست به اقدامات نظامی بزنیم باید نگران روس‌ها باشیم. درحالی که ما به سرعت وارد و به سرعت هم خارج می‌شویم، به همین سرعت مسئله خاتمه می‌یابد!

پس از سخنان رئیس‌جمهور بار دیگر سکوت درندکی اتاق را درخود گرفت. سائروس ونس چشم به دفتر پدداشت‌هایش دوخت.

رئیس‌جمهور به دوروبر اتاق نظری انداخت و پرسید: «یا ناظر دیگری هست؟»

کسی نظری نداشت و کارتز مشغول طرح سوآلاتش از ژنرال جونز شد. لحنهای حرف‌های همگی به جز سائروس ونس در این گفتوگو شرکت داشتند. در تمام مدتی که ژنرال جونز طرح را توضیح می‌داد، ونس ساکت بود. برای همیلتون واضح بود که او حتی با شنسیدن امیدواری‌هایی که ژنرال‌ها، جونز وگاست می‌دادند، آرام نشده بود. وقتی سرانجام توضیحات گروه پایان یافت، همیلتون ونس را به کناری کشید و پرسید: «بعد از شنیدن حرف‌های این جماعت، تغییر عقیده نمی‌دهی؟» ونس با همان لحن مردد قبل گفت: «همیلتون معمولاً ژنرال‌ها کمتر اعتراف به عدم توانایی خود می‌کنند. این یک کار پیچیده و مشکل است. من هنوز یک ضرب‌المثل قدیمی را از زمانی که در پنتاگون کار می‌کردم، به خاطر دارم که می‌گوید: «در ارتش اگر اشتباهی بتواند اتفاق بیفتد، می‌افتد» مادامی که راه‌حلی‌هایی از طریق مذاکره برای آزادی گروگان‌ها وجود داشته باشد، من با راه‌حل‌های نظامی مخالفم.

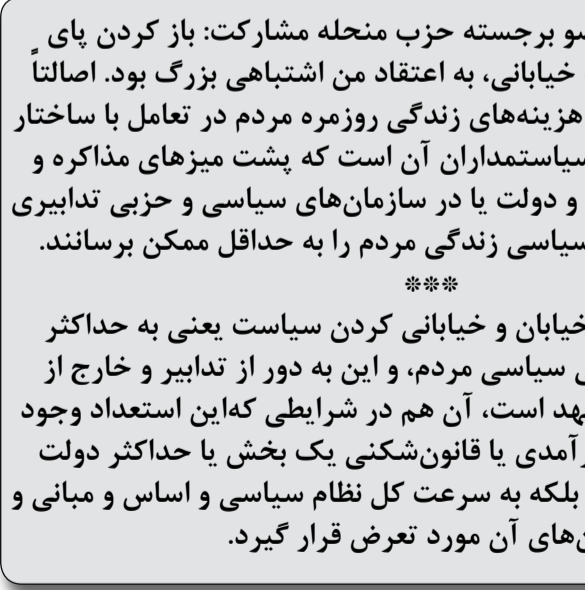
حالت انزجاری که از یاس و ناامیدی نسبت به حمله و جنگ به طور

منافع بیشتر در منطقه و ایران ما بهره ببرند. به عنوان یک فعال سیاسی، این فهم و برداشت را دارم که بی‌ثباتی و ناآرامی در کشور عزیز ما ایران، خواست بیگانگان است و در این میان، تفاوت چندانی میان کاخ سفید، کاخ الیزه، کاخ کرملین، کاخ پاکینگهام و کاخ‌های قدرتمداران دیگر جهانی نیست.

همه اینها از بی‌ثباتی و آشوب در ایران بهره می‌برند و خود را برای رد و بدل کردن امتیازها و رسیدن به منافع روزگوبانه خود، سوار بر موج بی‌ثباتی و ناآرامی و اختلاف در کشور آماده می‌کنند. اگر به دیده عبرت و نگاه وطن‌دوستانه و بر مبنای شناخت دقیق از رفتار قدرت‌طلبان جهانی به ماجراه‌های اخیر بنگریم، پشت همه این ماتم‌سرابی‌های مزورانه روسای‌جمهور، وزرای خارجه، نمایندگان پارلمان‌ها و غیره و ذالک می‌توانیم خنده‌های مؤذیانه آنان را بنگریم که به گمان خود فرصت یافته‌اند که فشارهای بین‌المللی را بر ایران بیفزایند و با تحقیر، سرکوب عزت و اقتدار

عضو برجسته حزب منحله مشارکت:

اشتباهات ما سیاست را خیابانی کرد و هزینه زندگی مردم را بالا برد



جبهانی ایران، اسباب‌خشنودی دشمنان و رنجیده خاطر شدن دوستان ما در جهان را فراهم آورد و ایران را از مواضع حق‌طلبانه خود در مناسبات بین‌المللی عقب نشانند. همه نیروهای سیاسی و تک تک احاد مردم، دل در گرو عزت جهانی ایران دارند. در این مقطع زمانی، باید هوشیارانه به رفتار بیگانگان و خواست و مطلوب آنان که تداوم ناآرامی، بی‌ثباتی و خشنودت در ایران عزیز است، نظر کنند و با برگرداندن آرامش و وحدت و انسجام و همدلی و اتحاد، طمع خام بیگانه را از میان بردارند. من در طول فعالیت‌های چند ساله اخیر به ویژه در انتخابات، با دوستان جوان و نوجوان علاقه‌مند، پیگیر و پرتلاشی آشنا شدم که عموماً صادقانه برای تأثیرگذاری در سرنوشت خویش و عشق و علاقه به میهن، به ما فعالان سیاسی چشم دوخته و از سا فکر و جهت آموخته‌اند. من ضمن درود بر همه آنان، یاد می‌کنم از فرمایش آموزنده مقتدایم حضرت امام خمینی که از ایشان مستول است، فرموده‌اند: چه کسی گفته است که حرف مرد یکی است، مرد آن است که حرفش دو تا شود، یعنی اگر بی‌به اشتباه خود برد، جسارت و شجاعت اعلام تغییر نظر و جبران اشتباه خود را داشته باشد، من در طول این انتخابات



مستنداتی از سیر حوادث و اظهارات و اعترافات متهمان وقایع پس از انتخابات

حزب دچار مشکل شده‌ایم و آینده حزب ما به این لحاظ در خطر کژتابی و انشقاق وانحراف سیاسی قرار گرفته است کما اینکه در همین انتخابات، نشانه‌های این پدیده خطرناک را به عینه دیدیم و مصائب و مشکلات آن را لمس کردیم.

گذشته از این موارد، ما در این انتخابات نیز اشتباهات بزرگی را مرتکب شدیم، از جمله بدون ناگزیر و تحمیلی و ناگهانی ما از آقای مهندس موسوی بدون آنکه از برنامه تبلیعی، رفتار انتخاباتی و دیدگاه روشن ایشان برای اداره کشور اطلاع کافی و دقیقی داشته باشیم، در حالی که ایشان حتی حاضر نبود با اعضای بلندپایه حزب ما عکس یادگاری بگیرد و به گونه‌ای با ما رفتار می‌شد که انگار حزب ما وصله‌ای ناپسند در مجموع حامیان ایشان است.

ما بارها در میان خود بحث کرده بودیم که کشور نیازمند تزریق روحیه گفت‌وگو و صلح و آرامش به جای تنش‌های فرساینده

اشتباه دیگر و بزرگ‌ترین اشتباه آقای موسوی، نوع مواجهه ایشان با مسئله نتایج انتخابات و نحوه اعلام آن بود که تحجیل، تحریک‌شدگی، احساسات‌زدگی موجود در آن، از سیاستمداری با سابقه و پخته چون ایشان بعید می‌نمود. ادعای فوق‌العاده بزرگ، تحریک‌کننده و خطرناک ایشان، صرفاً مبتنی بر برخی گزارش‌ناگزیر ناکافی و ناموقی تک‌نرسانه و اسباب‌تحمیل پیروی از آقای مهندس موسوی بود. شخصیت‌های سیاسی حامی ایشان بود. شرایط و اقتضانات رفتار جمعی ایجاب می‌کرد ایشان با تامل و تحمل بییشتر و گردآوری اطلاعات و مستندات کافی و محکمه‌پسند، نحوه تصمیم‌گیری در مورد چگونگی برخورد با نتایج انتخابات را به گروه‌های سیاسی مجرب حامی خود و هزینه و فایده کردن هر تصمیمی بر مبنای اخلاقی و خصایص موجود در عرصه سیاسی کشور و میزان تحمل تنش در ساختار سیاسی، پس از ادعایی سه بزرگی تقلب چند میلیونی در انتخابات واگذار می‌نمود. این اشتباه منجر به خیابانی شدن سیداست و آسیب‌های بزرگی بر ثبات، امنیت و منافع ملی، زندگی و معیشت و جان و مال شهروندان زد و طمع بیگانگان را در این فعل و انفعالات و ناآرامی در کشور و بهره‌گیری از آن در اعمال فشار به نظام جمهوری اسلامی در عرصه‌های بین‌المللی برانگیخت.

بناز کردن پای هواداران به اعتراضات خیابانی، به اعتقاد من اشتباهی بزرگ بود. اصالتاً سیاست، هنر کم کردن هزینه‌های زندگی روزمره مردم در تعامل با ساختار قدرت است و وظیفه سیاستمداران آن است که پشت میزهای مذاکره و روی کرسی‌های پارلمان و دولت یا در سازمان‌های سیاسی و حزبی تدابیری ببندیشند که هزینه سیاسی و زندگی مردم را به حداقل ممکن برسانند.

کشاندن مردم در خیابان و خیابانی کردن سیاست یعنی به حداکثر رساندن هزینه زندگی سیاسی مردم، و این به دور از تدبیر و خارج از رسالت سیاستمدار متعهد است، آن هم در شرایطی که‌این استعداد وجود دارد، نه خطاها و ناکارآمدی یا قانون‌شکنی یک بخش یا حداکثر دولت مورد‌اعتراض قرار گیرد بلکه به سرعت کل نظام سیاسی و اساس و مبانی و بنیان‌های آن مورد تعرض قرار گیرد.

من معتقدم در ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران، سیاست خیابانی و خیابانی کردن سیاست ممکن است آغازش با کسی باشد اما سرانجامی نخواهد داشت و خود به خود حتی بدون دخالت قوای قهریه، میرا خواهد شد و اندک افراد پر شر و شور که شاید بیشتر مایه بگذارند هم تحت تأثیر عوامل بیرونی به سمت وندالیسم و خرابکاری شهری سوق می‌یابند و سیاست خیابانی بدین نحو در چنین شرایطی به ابتدال کشیده می‌شود و بدین ترتیب هزینه‌های قابل‌حجرتی بر جان و مال و عرض مردم و امنیت و منافع ملی نظم و انسجام اجتماعی و قواعد مردم‌سالاری تحمیل خواهد شد که ثمری جز هم‌افزایی کینه‌ها به دنبال نخواهد داشت.

در این میان، به عنوان عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران اسلامی، ندهد‌هایی هم در یورکردهای کلان و هم در رفتار و عملکرد انتخاباتی، به حزب متبوع خود وارد می‌دانم. آنچه‌ان که پیشتر البته با ادبیاتی متفاوت در خبرنامه حزب نوشته‌ام، مشکل استراتژیک ما، از دست دادن هرم اعتماد یعنی اعتماد به نفس، اعتماد متقابل میان ما و مردم و اعتماد متقابل میان ما و نظام است که دوستان علاقه‌مند حزبی را به آن مقاله ارجاع می‌دهم. مهم‌تر از همه آن‌ها اینکه ما یعنی‌م‌و‌م این ادعا در برنامه‌ها خود که در آن، رسالت خویش را گسترش پایگاه مشروعیت حکومت دینی و ولایت فقیه قلمداد کرده‌ایم، اما در طول ۱۰ سال گذشته از این معنا فاصله گرفت‌ایم و میان ما و رکن اصلی نظام، یعنی اعتمادی و عدم تعامل سازنده پیش آمده است و سیاست‌رورزی در حزب، ما را با نمن بست مواجه کرده است. به علاوه، ما در انتقال اعتقادات و آرمان‌هایمان به نسل جوان‌تر